

النبوة في زمن القائم المهدي

(ع) الذي يطهر الأرض

نبوت در زمان مهدی قائم (ع)

که زمین را پاکیزه

می سازد

مما تقدّم تبين أنّ للأئمة والمهديين مقام النبوة، وهم رُسل. ولكن الكلام هنا في أصحاب المهدي، أي العدة الأولى ومن يليهم من الأولياء. با توجه به آنچه گذشت روشن می شود که ائمه و مهدیین دارای مقام نبوت اند و آنها جزو رسولان محسوب می گردند. در اینجا بحث درباره ی اصحاب حضرت مهدی یعنی گروه اولیه و اولیایی که پس از آنها می آیند، می باشد.

أوصاف أصحاب المهدي (ع) في القرآن:
ویژگی های اصحاب حضرت مهدی (ع) در قرآن:

۱- (وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً) [178].

۱ - «میان آنها و قریه‌هایی که برکت داده بودیم، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم» [179].

ليس المراد في هذه الآية إلا رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله، كما أن المراد من قوله تعالى: (وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسَبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نُكَرًا) [180].

منظور این آیه صرفاً مردانی است که هیچ تجارت و خرید و فروشی آنها را از یاد خدا باز ندارد «رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ». همان طور که منظور خداوند در آیه‌ی ذیل می‌باشد: «چه بسا قریه‌ای که از فرمان پروردگارش و پیامبرش سر باز زد، آن گاه ما سخت از او حساب کشیدیم و با عذابی سهمناک عذابش کردیم» [۱۸۱].

الناس الذين في القرية، لا الجدران.

منظور، مردمی است که در آن قریه بوده‌اند، نه در و دیوارهای آن.

إذن، فالله يقول جعلنا بينكم أيها المؤمنون وبين القرى المباركة قرى ظاهرة.

بنابراین خداوند می‌فرماید که ای مؤمنین، بین شما و قریه‌های بابرکت، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه قرار داده‌ایم:

والقرى المباركة: هم محمد وآل محمد .

– قریه‌های بابرکت عبارت است از محمد و آل محمد (ع).

أما القرى الظاهرة: فهم خاصة أولياء الله الذين يكونون حجة على الناس.

– قریه هایی آبادان و بر سر راه نیز اشاره دارد به اولیای خاص الهی که بر مردم حجت می باشند.

روی الحر العاملي في الوسائل: (عن مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ فِي كِتَابِ الْغَيْبَةِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ صَالِحِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) إِنَّ أَهْلَ بَيْتِي يُقَرَّعُونِي بِالْحَدِيثِ الَّذِي رُوِيَ عَنْ آبَائِكَ (ع) أَنَّهُمْ قَالُوا: خُدَّامُنَا وَفُؤَامُنَا شِرَارُ خَلْقِ اللَّهِ.

حرّ عاملی در وسائل چنین روایت کرده است: از محمد بن حسن در کتاب غیبت، از محمد بن عبد الله جعفر حمیری، از پدرش، از محمد بن صالح همدانی که گفت: به امام زمان (ع) نوشتم خانواده ام مرا با حدیثی که به پدران نسبت می دهند می آزارند و خوار می سازند. آنان نقل می کنند که پدران گفته اند: خدمتگزاران و کارگزاران ما، بدترین مخلوقات خداوند هستند.

فَكَتَبَ (ع): وَيَحْكُمُ مَا تَقْرَعُونَ! مَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:
(وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً)،
فَنَحْنُ وَاللَّهِ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ فِيهَا، وَأَنْتُمْ الْقُرَى الظَّاهِرَةُ) [182].

امام در پاسخ نگاشت: «وای بر شما! مگر سخن خدای متعال را نخوانده اید که فرمود:

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً»؟!!

به خدا قسم ما آن قریه هایی هستیم که برکت داده شدیم و شما قریه های

آشکار» [183].

وَرَوَاهُ الصَّدُوقُ فِي كِتَابِ "إِكْمَالِ الدِّينِ" عَنْ أَبِيهِ وَمُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ مِثْلَهُ [184]. وَرَوَاهُ أَيْضاً بِالإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

جَعْفَرٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكَلِينِيِّ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ صَاحِبِ الزَّمَانِ (ع) مِثْلَهُ [185].

صدوق در کتاب «اکمال الدین» مانند همین حدیث را از پدرش و محمد بن حسن از عبد الله بن جعفر نظیر آن را [۱۸۶] و همچنین با اسناد از عبد الله بن جعفر از علی بن محمد کلینی از محمد بن مسلم از حضرت صاحب الزمان (ع) نظیر آن را روایت نموده است [۱۸۷].

وَعَنْ أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبِ الطَّبْرَسِيِّ فِي كِتَابِ الإِخْتِجَاجِ: عَنْ أَبِي حَمَزَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لِلْحَسَنِ البَصْرِيِّ: .. فَخُنُّ الْقُرَى الَّتِي بَارَكَ اللهُ فِيهَا، وَذَلِكَ قَوْلُ اللهِ (عَزَّوَجَلَّ) لِمَنْ أَقْرَبَ بِفَضْلِنَا حَيْثُ أَمَرَهُمُ اللهُ أَنْ يَأْتُونَا، فَقَالَ:

(وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً)،
وَالْقُرَى الظَّاهِرَةُ الرُّسُلُ وَالنُّقْلَةُ عَنَّا إِلَى شِيعَتِنَا، وَفُقَهَاءُ شِيعَتِنَا إِلَى شِيعَتِنَا، وَقَوْلُهُ:

(وَقَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ)،

فَالسَّيْرُ مِثْلُ اللُّعْمِ سِيرٌ بِهِ لِيَالِي وَأَيَّامًا، مِثْلُ لَمَّا يَسِيرُ بِهِ مِنَ الْعِلْمِ فِي اللَّيَالِي وَالْأَيَّامِ عَنَّا إِلَيْهِمْ، فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْفَرَائِضِ وَالْأَحْكَامِ، آمِنِينَ فِيهَا إِذَا أَخَذُوا [188] مِنْهُ، آمِنِينَ مِنَ الشُّكِّ وَالضَّلَالِ، وَالنُّقْلَةُ إِلَى الْحَرَامِ مِنَ الْحَلَالِ؛ لِأَنَّهُمْ أَخَذُوا الْعِلْمَ مِمَّنْ وَجِبَ لَهُمْ أَخْذُهُمْ إِيَّاهُ عَنْهُمْ بِالْمَعْرِفَةِ؛ لِأَنَّهُمْ أَهْلُ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مِنْ آدَمَ إِلَى حَيْثُ انْتَهَوْا، ذُرِّيَّةُ مُصْطَفَاةٍ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ، فَلَمْ يَنْتَهِ الْإِصْطِفَاءُ إِلَيْكُمْ، بَلْ إِنِّيَا انْتَهَى، وَنَحْنُ تِلْكَ الذُّرِّيَّةُ لَا أَنْتَ وَلَا أَشْبَاهُكَ يَا حَسَنُ [189].

احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی در کتاب احتجاج: از ابی حمزه، از امام باقر (ع) گفت و گویی با حسن بصری را نقل کرده است که حضرت فرمود: «... قریه‌هایی که خداوند در آنها برکت داده است ما هستیم، به دلیل سخن خداوند

عزوجل برای کسی که به فضیلت ما اقرار کند. در آنجا که دستور داده است که مردم به سوی ما بیایند، پس فرموده است:

«میان آنها و قریه‌هایی که برکت داده بودیم، قریه‌هایی آبادان و بر سر راه پدید آوردیم».

قریه‌های آشکار، فرستاده‌ها و ناقلین از جانب ما به سوی شیعیان ما، و فقهای شیعیان ما به سوی شیعیان ما می‌باشند. و سخن خدا که فرموده است:

«سیر و سفر را در میان آنها معین کردیم».

«سیر» تمثیلی است برای علم و دانش، و «سیر شب و روز به آن» مثالی است برای علمی که در آنها شب و روز سیر می‌کنند و از جانب ما به آنها می‌رسد، از حلال و حرام و واجبات و احکام. اینان اگر از محلی که دستور دارند آموزش ببینند، از شک و گمراهی و از حرام به حلال افتادن در امان خواهند بود^[190] زیرا علم را به وسیله‌ی شناخت و معرفت، از آنجا که مأمور به گرفتن شده‌اند، اخذ کرده‌اند؛ چرا که اینان میراث‌بران علم از آدم تا جایی که خاتمه یابند هستند، ذریه‌ای برگزیده که برخی از برخی دیگرند، این برگزیدگی به شما خاتمه ندارد بلکه سرانجامش ما هستیم و ما آن ذریه هستیم، نه تو و شبیهان تو، ای حسن!^[191]

وفي الاحتجاج: (عن أبي حمزة الثمالي: قال دخل قاض من قضاة الكوفة على علي بن الحسين (ع)، فقال له: جعلني الله فداك أخبرني عن قول الله (عزوجل):

(وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ).

در احتجاج آمده است: «ابوحمزه ثمالی می گوید: یکی از قُضَاتِ اهل کوفه بر حضرت سجاد (ع) وارد شد و گفت: خدا مرا فدایت گرداند! مرا از حقیقت این سخن خدا آگاه فرما:

«وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرَى ظَاهِرَةً وَقَدَّرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَأَيَّامًا آمِنِينَ».

قال له: ما يقول الناس فيها قبلكم بالعراق؟

حضرت فرمود: «اطرافیان شما در عراق چه می گویند»؟

قال: يقولون إنها مكة.

گفت: می گویند مراد، مکه است.

فقال: وهل رأيت السرق في موضع أكثر منه بمكة؟

حضرت فرمود: «مگر در جایی بیشتر از مکه سرقت دیده‌ای»؟

قال: فما هو؟

گفت: پس مراد آیه چیست؟

قال: إنما عنى الرجال.

حضرت فرمود: «منظور، فقط مردان (انسان‌ها) است».

قال: وأين ذلك في كتاب الله؟

گفت: این در کجای قرآن آمده است؟

فقال: أوما تسمع إلى قوله تعالى: (وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ) [192]، وقال: (وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ) [193]، وقال: (وَاسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعَيْرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا) [194]؟ فليسأل القرية أو الرجال أو العير، قال: وتلا (ع) آيات في هذا المعنى.

فرمود: «آیا این سخن خدا را شنیده‌ای که: «وَكَأَيِّنْ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ» [195] و همچنین فرمود: «وَأَنْ قَرْيَةً رَا چُون كَافِر شَدَنَد بَه هَلَاكْت رَسَانِيدِيم» [196] و همچنین: «وَأَز شَهْرِي كَه دَر آن بُوْدِهَائِم وَ أَز كَارَوَانِي كَه هَمْرَاهَش اَمْدِهَائِم بِيْرَس؟» [197]، آیا از قریه و آبادی سوال می‌کنند یا از مردان و قافله؟» راوی می‌گوید: آن حضرت در این معنا آیات دیگری را تلاوت نمود.

قال : جعلت فداك فمن هم ؟

سائل پرسید: قربانت گردم! پس اینان چه کسانی هستند؟

قال (ع): نحن هم، وقوله: (سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ)، قال: آمِنِينَ مِنَ الزَّيْغِ) [198].

فرمود: «آنان، ما هستیم. و در این سخن خدا که می‌فرماید: «سِيرُوا فِيهَا لِيَالِي وَأَيَّامًا آمِنِينَ»، مراد، ایمنی از انحراف و کجروی است» [199].

وأصحاب القائم المهدي (ع) هم خير مصداق للقرى الظاهرة.

اصحاب مهدی قائم (ع) بهترین مصداق این قریه‌های آشکارند.

قال أمير المؤمنين (ع) فيهم: (ألا بأبي وأمي هم من عدّة أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة) [200].

امیرالمؤمنین (ع) درباره‌ی اینان فرموده: «آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمان‌ها معروف و در زمین گمنام‌اند» [201].

وفي ينابيع المودة لذوي القربى/ القندوزي، قال: (وأشار - يعني أمير المؤمنين علي (ع) - إلى أصحاب المهدي (رضي الله عنهم). بقوله: ألا بأبي وأمي هم من عده، أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة) [202].

قندوزی در «ینابيع المودة لذوي القربى» گفته است: و - امیرالمؤمنین علی (ع) - با این گفتار خود به اصحاب مهدی (که خداوند از آنها راضی باشد) اشاره کرده است: «آگاه باشید! آنان که پدر و مادرم فدایشان باد، از کسانی هستند که در آسمانها معروف و در زمین گمنام اند» [۲۰۳].

وقال (ع): (فيا ابن خيرة الإمام متى تنتظر البشير بنصر قريب من رب رحيم. ألا فويل للمتكبرين عند حصاد الحاصدين. وقتل الفاسقين عصاة ذي العرش العظيم. فبأبي وأمي من عده قليلة أسماؤهم في السماء معروفة، وفي الأرض مجهولة قد دان حينئذٍ ظهورهم) [204].

و نیز فرمود: «پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب خدای رحیم می مانی؟ وای بر متکبرین به هنگام دروی آنها به دست دروکنندگان و کشتن فاسقین معاند پروردگار صاحب عرش با عظمت. پدر و مادرم فدایشان باد! عده ای اندک شمارند که در آسمان معروف و در زمین گمنام اند و آن گاه، زمان ظهورشان نزدیک می شود» [205].

وفي ينابيع المودة: (نقل عن أمير المؤمنين علي (ع): ... فيا ابن خيرة الإمام متى تنتظر أبشر بنصر قريب من رب رحيم، فبأبي وأمي من عده قليلة، أسماؤهم في الأرض مجهولة، قد دان حينئذٍ ظهورهم) [206].

در ینابيع المودة آمده است: از امیرالمؤمنین علی (ع) نقل شده که فرمود: «... پس ای فرزند بهترین کنیزان! تا چه زمان منتظر بشارت پیروزی نزدیک از جانب

خدای رحیم می‌مانی؟ پدر و مادرم فدایشان باد! عده‌ای اندک‌شمارند که در زمین گمنام‌اند و آن گاه زمان ظهورشان نزدیک می‌شود» [207].

وقال رسول الله : (اللهم لقتي إخواني مرتين.

رسول خدا (ص) دو بار فرمود: «خداوندا! مرا به ملاقات برادرانم نائل گردان».

فقال من حوله من أصحابه: أما نحن إخوانك يا رسول الله ؟

اصحاب که در کنار ایشان بودند پرسیدند: یا رسول الله! آیا ما برادران شما نیستیم؟!

فقال: لا، إنكم أصحابي، وأخواني قوم في آخر الزمان، آمنوا ولم يروني، لقد عرفنيهم الله بأسمائهم وأسماء آبائهم، من قبل أن يخرجهم من أصلاب آبائهم وأرحام أمهاتهم. لأحدهم أشد بقية على دينه من خرط القتاد [208] في الليلة الظلماء، أو كالقابض على جمر الغضا [209]. أولئك مصابيح الدجى ينجيهم الله من كل فتنة غبراء مظلمة) [210].

حضرت فرمود: «خیر، شما اصحاب من هستید. برادران من گروهی در آخرالزمان‌اند که بدون این که مرا دیده باشند به من ایمان می‌آورند. خدا اسم خودشان و پدرانشان را به من معرفی کرده است پیش از آن که آنها را از اصلاب پدران و ارحام مادرانشان بیرون آورد. هر یک از ایشان بیش از (کسی که بر زجر) پوست کندن درخت خار [211] با دست خالی در شب تاریک یا نگهداری آتش سوزان چوب درخت تاغ [212] در کف دست (صبر می‌کند) در دین‌داری خود استقامت می‌ورزد. به راستی که آنها چراغ‌های هدایت‌اند و خدا ایشان را از هر فتنه‌ی سخت تیره و تاریک نجات می‌بخشد» [213].

فعلي (ع) يفتديهم بأبيه الوصي (أبي طالب)، وأمه الطاهرة الزكية (فاطمة بنت أسد) التي تربى رسول الله محمد في حجرها، ورسول الله يقول عنهم: إنهم إخواني، ويفضلهم على أصحابه المنتجبين الكرام، الذين سقوا هذا الدين بدمائهم.

حضرت علی (ع) پدرش (ابی طالب) که خود یکی از اوصیا بوده و مادر طاهره‌ی زکیه‌اش (فاطمه بنت اسد) که رسول خدا (ص) در آغوش او تربیت یافته بود را فدای این عده می‌کند. رسول خدا (ص) نیز در مورد آنها عبارت «آنها برادران من هستند» را به کار برده است و ایشان را بر یاران برگزیده شده‌ی (منتجبین) گرانقدرش که دین را با خون خود آبیاری کردند، ترجیح می‌دهد.

ولكن المراد هنا في هذه الآية: هم العدة الأولى، أي الثلاث مائة وثلاثة عشر، وهم يتلقون وحياً من ملكوت الله سبحانه وتعالى بالرويا الصادقة، ويعلمون بشيء من الغيب بإذن الله، ول بعضهم مقام النبوة، وكل منهم بحسب مقامه وعلو شأنه عند الله سبحانه، وبعضهم رُسل من الأنبياء المرسلين السابقين، ولكنهم جميعاً يجتمعون على أمر واحد؛ لأن الله واحد، واجتماعهم خير دليل على صدقهم، وعلى صدق من اجتمعوا عليه.

در اینجا مراد آیه همان گروه اول یعنی سیصد و سیزده نفر است؛ آنها کسانی هستند که از طریق رؤیای صادق، از ملکوت الهی وحی دریافت می‌کنند و به اذن خدا چیزهایی از اخبار غیبی را مطلع می‌شوند. برخی از آنها دارای مقام نبوت‌اند؛ همه‌ی آنها بر حسب مقام و علو شأنی که نزد خدای سبحان دارند (از رتبه و جایگاهی خاص برخوردار می‌باشند)؛ برخی از آنها فرستادگان پیامبران پیشین (ع) هستند ولی همگی شان بر یک امر گرد می‌آیند زیرا خداوند، یگانه است و اجتماع آنها، بهترین دلیل بر صداقت‌شان و بر صداقت کسی است که گردش جمع شده‌اند.

أَمَّا مَنْ يَدْعِي هَذَا الْأَمْرَ وَلَا يَكُونُ مَعَهُمْ، فَهُوَ كَاذِبٌ وَعَدُو اللَّهِ (مَنْ لَيْسَ مَعِيَ فَعَلِيًّا)، (وَمَنْ لَا يَجْمَعُ لِي يَجْمَعُ لِلشَّيْطَانِ).

اما کسی که مدعی این امر شود ولی با این افراد نباشد، دروغ گو و دشمن خدا است. کسی که با من نباشد، علیه من است (من لیس معی فعلی) و کسی که برای من جمع نشود، گرد شیطان می رود (من لایجمع لی یجمع للشیطان)!

هُؤَلَاءِ الْقُرَى الظَّاهِرَةِ؛ هُمْ رُسُلٌ مِنَ اللَّهِ؛ لِأَنَّهُمْ عَرَفُوا الْحَقَّ مِنَ اللَّهِ، وَيُوحِي لَهُمُ اللَّهُ بِالرُّؤْيَا الصَّادِقَةِ، فَهَمَّ مَعَ الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ (ع) الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ، وَهَمَّ يَجْمَعُونَ النَّاسَ لِلْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ (ع) الَّذِي يُطَهِّرُ الْأَرْضَ، فَهَمَّ حِجَّةَ عَلَى النَّاسِ، وَلَيْسَ فِيهِمْ عَاثِرٌ، بَلْ يَجْتَازُونَ الْعُقْبَةَ وَيَتَّبِعُونَ حِجَّةَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَيَجْمَعُونَ لَهُ أَنْصَارَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ.

این ها، قریه های ظاهری و آشکار، فرستادگانی از جانب خدا هستند زیرا اینان حق را به وسیله ی خدا شناخته اند و خدا با رؤیای صادق به آنها وحی می کند. اینها همراه با حضرت مهدی قائم (ع) که زمین را پاک می سازد، هستند؛ و اینها مردم را برای حضرت مهدی قائم (ع) که زمین را پاک می سازد گرد می آورند. آن ها حجت بر مردم هستند و در میان این عده فرد گنهکاری وجود ندارد، بلکه اینها از گردنه (به سلامت) عبور می کنند و از حجت الهی که بر آنها قائم است، پیروی می نمایند و برای او انصار و پیروان خدا را گرد می آورند.

۲- (وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ) [214].

۲- «و ما در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان صالح من به میراث خواهند بود. در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست» [215].

هذه الآية نزلت في المهدي وأصحاب المهدي (ع)، والأئمة أكتوا ذلك.
وأوصافهم فيها هي:

این آیه در خصوص حضرت مهدی و اصحاب آن حضرت نازل شده است و
ائمه (ع) بر این معنا تأکید نموده‌اند. اوصاف ایشان در آیه به این صورت ذکر شده
است:

أ / يرثون الأرض.

الف: زمین را به ارث می‌برند.

ب / عباد صالحون.

ب: بندگانی صالح‌اند.

ج / قوم عابدون.

ج: گروهی خداپرست‌اند.

وقبل أن نبدأ في التفصيل يجب ملاحظة أنّ الذي وصفهم بهذه
الأوصاف ليس إنسان، بل هو الله سبحانه وتعالى الذي خلقهم ويعلم نقاء
بواطنهم وقدسية أرواحهم.

قبل از آن که وارد شرح و بسط این معنا شویم، ذکر نکته‌ای ضروری است:
کسی که این عده را به چنین ویژگی‌هایی متصف کرده است، یک انسان نیست
بلکه خدای سبحان و تعالی است که آنها را آفریده و از پاکی ضمیر و قدسی بودن
ارواح‌شان باخبر است.

أ (هم يرثون الأرض:

الف) آنها زمین را به ارث می‌برند:

ما نعرفه أنّ الذي يرث الأرض هو الوصي في كل زمان، فورثة الأرض هم الأنبياء المرسلون ، وكل واحد منهم يوصي للذي بعده، بأمر الله سبحانه وتعالى.

می‌دانیم کسی که زمین را به ارث می‌برد، وصی هر زمان است. بنابراین وارثین زمین، انبیای مُرسَل الهی (ع) هستند و هر یک از آنها به امر خداوند سبحان و متعال به فرد بعد از خود وصیت می‌کند.

وفي هذه الآية نجد أنّ الأرض لا يرثها واحد، بل جماعة هم أصحاب القائم المهدي (ع)، كما أنّ هؤلاء الورثة ليسوا أوصياء.

در این آیه می‌بینیم که زمین را یک نفر به ارث نمی‌برد بلکه این کار توسط گروهی که همان اصحاب مهدی قائم (ع) هستند صورت می‌گیرد؛ کسانی که جزو اوصیا محسوب نمی‌شوند.

فالمراد بهذه الوراثة؛ هو أنهم حجّة الوارث الحقيقي للأرض، وهو الوصي المهدي (ع) على الناس، فوراثتهم باعتبار أنهم حجج حجّة الله، وخلفاء خليفة الله على هذه الأرض، كما أنّ وراثته (ع) للأرض باعتبار أنّه حجّة الله وخليفة الله.

در اینجا منظور از وراثت، آن است که این افراد حجت وارث حقیقی زمین‌اند و او حضرت مهدی (ع) که خود از اوصیا است، می‌باشد. دلیل میراث‌بری آنها به این اعتبار است که آنها حجت‌های حجت الهی و خلفای خلیفه‌ی خدا بر این زمین می‌باشند؛ همان طور که وراثت حضرت مهدی (ع) بر زمین نیز به اعتبار این است که او حجت خدا (حجة الله) و خلیفه‌ی خدا (خلیفة الله) می‌باشد.

أما سبب هذه الحالة المستجدة في قانون الوراثة؛ فهو أنّ الأنبياء المرسلين السابقين (ع) وإن كانوا حجج الله وخلفاء الله وورثة الأرض في زمانهم، ولكنهم لم يمكنوا من ممارسة صلاحياتهم المخولة لهم من الله، كونهم ورثة الأرض.

اما سبب و علت این وضعیت، وجود داشتن آن در قانون وراثت است؛ پیامبران سابق (ع) اگر چه در زمان خود حجت الله، خلیفت الله و وارثان زمین بودند ولی نتوانستند با بهره‌گیری از شایستگی‌ها و قابلیت‌هایی که از سوی خدا به ایشان اعطا شده بود، وارثان (واقعی) زمین گردند.

وهؤلاء الأولياء أصحاب المهدي (ع) هم رُسل من أولئك الأنبياء المرسلين ، فوراثةهم لهذه الأرض وتمكينهم من ممارسة صلاحيات الوراثة هي بعينها وراثة وتمكين الأنبياء المرسلين الذين أرسلوا هؤلاء الأولياء الصالحين أصحاب المهدي (ع)، وبهذا تنطبق هذه الآية: (وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ) [216].

این اولیا، انصار مهدی (ع)، رسولان و فرستاده‌های آن انبیا و مرسلین می‌باشند و ارث بردن زمین توسط آنها و توانا کردن آنها با تلاش برای کسب صلاحیت ارث بردن درست مثل ارث بردن و توانا شدن آن انبیا و مرسلینی می‌باشد که این اولیای صالح انصار مهدی (ع) را ارسال کرده‌اند، تا مصداق این آیه باشند:

«ما درباره‌ی بندگانمان که به رسالت می‌فرستیم، از پیش تصمیم گرفته‌ایم * که هر آینه آنان خود پیروزند * و لشکر ما خود غالبند» [217]؛

لأنّ وراثة وتمكين ونصر أصحاب المهدي (ع) هو وراثة وتمكين ونصر من أرسلهم، وهم الأنبياء المرسلون السابقون (ع).

زیرا وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی اصحاب حضرت مهدی (ع) همان وراثت و تمکین (فرمانروایی) و پیروزی کسانی است که آنها را ارسال نموده‌اند، یعنی انبیای مُرسل پیشین (ع).

أَمَّا تَطْبِيقُ شَرَائِعِ الْأَنْبِيَاءِ الْمُرْسَلِينَ السَّابِقِينَ فِي الْأَرْضِ وَالَّذِي بِهِ يَكْتُمَلُ نَصْرُهُمْ ، فَالَّذِي يَتَكْفَلُهُ هُوَ الْمَهْدِي (ع) ، وَكَمَا قَالَ تَعَالَى :
(شَرَاعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ)
[218].

و اما پیاده‌سازی شرایع انبیای مُرسل سابق (ع) بر زمین که در واقع کامل‌سازی پیروزی آنها است، به دست حضرت مهدی (ع) صورت می‌پذیرد؛ همان طور که خدای متعال فرموده:

«برای شما آیینی مقرر کرد، همان گونه که به نوح وصیت کرده بود، و از آنچه بر تو وحی کرده‌ایم و به ابراهیم و موسی و عیسی وصیت کرده‌ایم که دین را بر پای نگه دارید و در آن فرقه فرقه نشوید. تحمل آنچه به آن دعوت می‌کنید بر مشرکان دشوار است. خداوند هر که را بخواهد برای رسالت خود برمی‌گزیند و هر که را بدو بازگردد به خود راه می‌نماید» [219].

وَعَنْ حَمَادِ بْنِ عُمَانَ ، قَالَ : (قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) : إِنَّ الْأَحَادِيثَ تَخْتَلِفُ عَنْكُمْ ؟

حماد بن عثمان می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: (چرا) احادیث گوناگونی (به ظاهر متناقض) از شما نقل می‌شود؟

قَالَ فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ وَأَذْنَى مَا لِلْإِمَامِ أَنْ يُفْتِيَ عَلَى سَبْعَةِ وُجُوهِ، ثُمَّ قَالَ: (هَذَا عَطَاؤُنَا فَأَمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ) [220] ([221]).

حضرت فرمود: «قرآن بر هفت حرف نازل شده و کمترین حقی که امام دارد این است که بر هفت وجه فتوا دهد. سپس (این آیه را قرائت) فرمود: «این عطای بی حساب ماست، خواهی آن را ببخشی و خواهی نگه دار.» [222]» [223].

(ب) عباد صالحون:

(ب) بندگانی شایسته‌اند:

قد تبين أن المراد بالعباد الصالحين؛ هم الأنبياء المرسلون السابقون كما تبين أن أصحاب المهدي (ع) أيضاً ينطبق عليهم هذا الوصف والمدح العظيم من الله سبحانه وتعالى؛ لأنهم رُسل من أولئك العباد الصالحين، ومثلوهم ومثلوا وراثتهم لهذه الأرض خير تمثيل.

مشخص شد که منظور از بندگان شایسته، پیامبران فرستاده شده‌ی پیشین (ع) هستند و همچنین روشن شد که این توصیف و مدح عظیم خدای سبحان و متعال، بر اصحاب حضرت مهدی (ع) نیز منطبق می‌باشد؛ زیرا آنها فرستادگانی از جانب آن بندگان شایسته‌اند که ایشان، نمایندگان آنها و نشان دهنده‌ی ارث‌بری زمین توسط آنها که بهترین توصیف‌ها است، می‌باشند.

(ج) قوم عابدون:

(ج) گروهی خدا پرست‌اند:

هؤلاء القوم هم أصحاب المهدي (ع)، وينبغي أن نتوقف عند المراد بقوله تعالى:

(لِقَوْمٍ عَابِدِينَ)، ويفسره قوله تعالى: (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) [224].

این گروه، اصحاب حضرت مهدی (ع) هستند و شایسته است که درباره‌ی منظور سخن خدای متعال که می‌فرماید «لِقَوْمٍ عَابِدِينَ» قدری درنگ کنیم که تفسیر آن در این آیه آمده است: «جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام» [225].

أي يعرفون، كما هو واضح في هذه الآية، فالمراد من العابدين في الآية السابقة هو العارفون، والمعرفة تناسب البلاغ، فالذي يعنيه البلاغ هو الذي يعرفه: (إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ) [226].

«لیعبدون» یعنی «لیعرفون» (تا بشناسند) همان طور که از ظاهر آیه برمی‌آید؛ بنابراین منظور از «عابدین» در آیه‌ی قبلی، همان «عارفان» است؛ و «شناخت و معرفت» با «ابلاغ» (رساندن پیام) تناسب دارد، زیرا کسی می‌تواند ابلاغ رسالت کند که نسبت به آن شناخت داشته باشد: «و در این کتاب تبلیغی است برای مردم خداپرست» [227].

وإن كان يوجد أوصاف كثيرة لأصحاب القائم (ع) في القرآن، ولكني أكتفي بهذا القدر القليل لبيان ارتباطهم بالنبوة والرسالة، وبالأنبياء السابقين .

اگر چه در قرآن اوصاف زیادی برای اصحاب حضرت قائم (ع) ذکر شده است ولی من به همین مقدار اندک برای بیان ارتباطشان با نبوت، رسالت و انبیای سابق (ع) بسنده می‌کنم.

ولأنّ الكلام مع كل إنسان يبحث عن الحقيقة وليس مع المسلمين فقط
أضرب هذا المثل من الكتاب المقدّس [228] لبيان ارتباط أصحاب المهدي
(ع) بكل مستوياتهم بالأنبياء جميعاً ، فمعروف أنّ عدد الأنبياء السابقين
هو (١٢٤) ألف نبي أو أكثر، وهذا العدد يكاد يكون الأكثر تداولاً بين
الناس عالمهم وجاهلهم.

از آنجا که این کلام برای هر انسان طالب حق بیان شده است و نه فقط برای
مسلمانان، برای بیان ارتباط تنگاتنگ اصحاب حضرت مهدی (ع) با تمام انبیا
(ع)، مثالی (یا شاهی) از کتاب مقدس [۲۲۹] می‌آورم. معروف است که تعداد انبیای
گذشته (ع) ۱۲۴ هزار نفر یا بیشتر بوده است. این عدد و رقم بین مردم عالم و
جاهل بسیار متداول است.

وأيضاً في العهد الجديد (الإنجيل) يذكر أنّ ابن الإمام المهدي (ع)
يجمع أنصار أبيه (١٤٤) ألف، وهم مختومون على جباههم، ويقفون
على جبل صهيون، وهو رمز إلى فتح الأرض المقدّسة التي وعد بها
المهدي (ع)؛ (ثم نظرت وإذا خروف واقف على جبل صهيون ومعه مائة
وأربعة وأربعون ألفاً لهم اسم أبيه مكتوباً على جباههم ...) [230].

در عهد جدید (انجیل) آمده است که پسر امام مهدی (ع) انصار پدرش را که
۱۴۴ هزار نفر هستند گرد هم جمع می‌کند. کسانی که بر پیشانی‌شان مهری زده
شده است، بر بالای کوه صهیون می‌ایستند. این، سمبل فتح سرزمین مقدس
است که به حضرت مهدی (ع) وعده داده شده است: «و بعد دیدم قوچی بر کوه
صهیون ایستاده و با او صد و چهل و چهار هزار نفر ایستاده‌اند، و اسم پدرش بر
پیشانی آنها نوشته شده است» [۲۳۱].

- [179] - سبأ: 18
- [180] - الطلاق: 8
- [181] - طلاق: 8
- [182] - وسائل الشيعة: ج 27 ص 151، غيبة للطوسي: ص 345، بحار الأنوار: ج 51 ص 343.
- [183] - وسائل الشيعة: ج 27- ص 151؛ غيبة طوسي: ص 345؛ بحار الأنوار: ج 51- ص 343
- [184] - كمال الدين وتمام النعمة: ص 483.
- [185] - المصدر السابق.
- [186] - كمال الدين و تمام النعمة: ص 483
- [187] - منبع قبل: (كمال الدين و تمام النعمة: ص 483- مترجم)
- [188] - في بحار الأنوار: من معدنها الذي أمروا أن يأخذوا منه.
- [189] - الاحتجاج: ج 2 ص 64، بحار الأنوار: ج 24 ص 233، وسائل الشيعة: ج 27 ص 153.
- [190] - در بحار الأنوار چنین آمده: از معدن آن که دستور یافته اند از آنجا اخذ نمایند.
- [191] - احتجاج: ج 2- ص 64؛ بحار الأنوار: ج 24- ص 233؛ وسائل الشيعة: ج 27- ص 153
- [192] - الطلاق: 8
- [193] - الكهف: 59
- [194] - يوسف: 82
- [195] - طلاق: 8
- [196] - كهف: 59
- [197] - يوسف: 82
- [198] - الاحتجاج: ج 2 ص 41، عن مناقب آل أبي طالب: ج 3 ص 273، بحار الأنوار: ج 10 ص 145.
- [199] - احتجاج: ج 2- ص 41؛ عن مناقب آل ابى طالب: ج 3- ص 273؛ بحار الأنوار: ج 10- ص 145
- [200] - نهج البلاغة بشرح محمد عبده: ج 2 ص 126، بحار الأنوار: ج 34 ص 212، معجم أحاديث الإمام المهدي (ع): ج 3 ص 13.
- [201] - نهج البلاغة با شرح محمد عبده: ج 2- ص 126؛ بحار الأنوار: ج 34- ص 212؛ معجم احاديث امام مهدي (ع): ج 3- ص 13
- [202] - ينابيع المودة: ج 3 ص 272.
- [203] - ينابيع المودة: ج 3- ص 272
- [204] - نهج السعادة: ج 3 ص 450، موسوعة أحاديث أهل البيت : ج 8 ص 209.

- [205] - نهج السعادة: ج 3- ص 450؛ موسوعة احاديث اهل بيت (ع): ج 8- ص 209
- [206] - ينابيع المودة لذوي القربى: ج 3 ص 434.
- [207] - ينابيع المودة لذوي القربى: ج 3- ص 434
- [208] - أي الشوك. (منه (ع)).
- [209] - الغضا: هو شجر عظيم، وجمرتة تبقى زماناً طويلاً لا تنطفئ.
- [210] - بصائر الدرجات: ص 104، بحار الأنوار: ج 52 ص 123، مكيال المكارم: ج 1 ص 346.
- [211] - «خرط القتاد» يا «خرط الشوك»: پوست كندن درخت خار.
- [212] - اصل عبارت: «كالقابض على جمر الغضا» (مترجم). الغضا: درخت تنومندی است كه آتش آن دیرزمانی بماند و خاموش نگردد.
- [213] - بصائر الدرجات: ص 104؛ بحار الانوار: ج 52- ص 123؛ مكيال المكارم: ج 1- ص 346
- [214] - الأنبياء: 105 - 106.
- [215] - انبياء: 105 و 106
- [216] - الصافات: 171 - 173.
- [217] - صافات: 171 تا 173
- [218] - الشورى: 13.
- [219] - شوری: 13
- [220] - ص: 39.
- [221] - الخصال: ص 358، تفسير العياشي: ج 1 ص 12، بحار الأنوار: ج 89 ص 49، مستدرک الوسائل: ج 17 ص 305
- [222] - ص: 39
- [223] - الخصال: ص 358؛ تفسير عياشى: ج 1- ص 12؛ بحار الانوار: ج 89- ص 49؛ مستدرک الوسائل: ج 17- ص 305
- [224] - الذاريات: 56.
- [225] - ذاريات: 56
- [226] - الأنبياء: 106.
- [227] - انبياء: 106
- [228] - العهد الجديد، الإنجيل. (منه (ع)).
- [229] - عهد جديد: انجيل (از او (ع)).
- [230] - رؤيا يوحنا: الإصحاح الرابع عشر.
- [231] - رؤياى يوحنا: اصحاح چهارده